

مدیر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی در گفت‌وگو با «ایران» تشریح کرد

جزئیات مدل جدید قراردادهای نفتی ایران

ایران برای همکاری باهر کشوری یک برنامه دارد و کارت بازی هیچ کشوری نمی شود

عظیم لیاف

خبرنگار

ماه قبل در چنین روزهایی، رئیس‌جمهور و هیأت همراه وی به روسیه سفر کردند و فردا عازم قطر هستند. در سفر به مسکو، مباحث اقتصادی به ویژه در بخش انرژی از محورهای اصلی مذاکرات با روس‌ها بود و آنطور که شنیده می‌شود در سفر به دوحه نیز انرژی یکی از محورهای مهم مذاکرات است. اما پیش از سفر قطر، سراغ محمدصادق جوکار، مدیر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی رفته‌ایم تا بررسی کنیم که این سفرها و تعاملات چه دستاوردهایی دارند و ایران بر چه مبنایی مذاکرات را (بوپژه در بخش انرژی) جلمو می‌برد. جوکار می‌گوید: «علاوه بر اینکه مدل تعاملاتی مادر بازار نفتی تغییر است، این همکاری‌ها هم بازی حاصل جمع جبری صفر نیست که بگوییم با چین و روسیه تعامل می‌کنیم و باهیج کشور دیگری همکاری نخواهیم کرد. در این دولت روی موضوع برنامه راهبردی متمرکز هستیم و برای هر کشوریک برنامه داریم.»

■ پس از سفر اخیر رئیس‌جمهور به روسیه، شنیده شد که با روس‌ها توافق‌ها و تفاهم‌هایی در زمینه انرژی انجام شده است. چقدر همکاری با روس‌ها در زمینه انرژی می‌تواند راهبردی باشد؟ اصلاً آیا روس‌ها به‌عنوان یک رقیب مهم در بازار نفت و گاز، قابل اعتمادند؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا به دو موضوع باید اشاره کنم. نخست اینکه مفروضه‌ای همیشه فرض گرفته می‌شود که غلط است. فارغ از اینکه کشورها می‌توانند حوزه‌های مختلفی از تعامل داشته باشند؛ گفته می‌شود که بین ما و روسیه تعارض منافع دائمی و مستمر وجود دارد. اما کشورها می‌توانند در برخی از مسائل همکار، در برخی دیگر رقیب و در بخش‌هایی نیز بایکدیگر در تعارض باشند. لذا نمی‌شود به‌صورت کل‌گرایانه و مطلق‌انگارانه‌ای رابطه ۲ کشور در حوزه انرژی را فقط در حوزه مثلاً تعارض منافع جست‌وجو کرد.

کشورها در حوزه تعاملات، اصولاً سیاست با تعامل طیفی دارند، یعنی همین الان که مثلاً شاهد هستیم آمریکا و روسیه بر سر اوکراین دچار تعارض منافع هستند و یکی در سیاست‌های گسترش ناتو دنبال این است که اوکراین یکی از محورها یا از ایستگان نظام امنیتی غربی شود، روس‌ها مخالفند و آن را تهدید علیه خودشان نگاه می‌کنند. یا آنکه چینی‌ها و آمریکایی‌ها نیز بر سر موضوع فروش زبردیایی اتمی به استرالیا و نسبت به سرورش‌تایوان دچار تعارض منافع هستند، ولی در بسیاری از مسائل دیگر در آن واحد دارند همکاری می‌کنند. برای مثال الان همه این کشورها ۵۰+ شده‌اند و در یک قالب دربارۀ موضوع هسته‌ای با ایران همکاری می‌کنند یا مثلاً اینها گفت‌وگوهایی در مورد کره شمالی با هم دارند. بنابراین این مفروضه که عملاً همه سیاست‌های یک کشور با کشوری دیگر به‌صورت مطلق‌انگارانه‌ای بخصوص در حوزه انرژی تعارض دارد، غلط است.

نکته دوم اینکه آیا الان ما با روس‌ها وضعیت تعارضی داریم؟ برای انرژی موضوع مهمی که معمولاً بیان می‌شود، این است که روس‌ها در بازار گاز همیشه رویکرد تعارضی به ایران داشته‌اند. می‌گویند در بازار گاز اروپا روس‌ها همیشه دنبال این هستند که عرضه‌کننده جایگزینی وارد نشود و ایران را هم رقیب همیشگی می‌دانند. می‌گویند اگر فشارهای سیاسی روی ایران بر داشته شود یا همکاری‌هایی با غرب داشته باشد، به بازار اروپا گاز صادر می‌کند و روس‌ها هم نمی‌گذارند که فشار سیاسی ایران کم شود. اما آیا اساساً بازار اروپا از لحاظ اقتصادی یا از لحاظ امنیتی، الان بازار ماست که با روس‌ها وارد فاز تعارض شویم؟

برای این موضوع باید به بازار اروپا نگاه کنیم که بررسی‌ها نشان می‌دهد چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ امنیتی، بازار اروپا در جمهوری اسلامی نیست. بعضی مدام می‌گویند ما به هر قیمتی وارد این بازار شویم واین می‌تواند دستاوردهای امنیتی برایمان ایجاد کند. اما دستاورد امنیتی زمانی در یک بازار گازی اتفاق می‌افتد که سهم آن بازار، سهم تعیین‌کننده باشد. الان تقاضای گاز بازار اروپا ۵۰۰ میلیارد مترمکعب در سال است. زمانی که می‌گوییم می‌خواهیم وارد بازار گاز اروپا شویم، باید توضیح دهیم که با چه سهمی می‌خواهیم وارد شویم؟ این سهم عرضه ما چه درصد از مجموعه کل تقاضای گازی اروپا و تقاضای وارداتی آن است و بعد بگوییم با توجه به این رقم، ما می‌توانیم دستاوردهای امنیتی داشته باشیم. این مفهوم ساده‌انگارانه‌ای است و یک بحث عمیق و علمی دارد که در گفت‌وگویی دیگر مفصل به آن خواهم پرداخت. اما باید بدانیم که این مفروضه در سیستم تحلیلی کشور غلط است و بازار ما اصلاً اروپا نیست.

حالا بازار نفت را بررسی کنیم. ما با روس‌ها در بازار نفت نه تنها تعارض نداریم بلکه یک اشتراک منافع نیز داریم. چرا که دو طرف عرضه‌کننده سنتی و متعارف نفت هستیم. ما یک روند و هم کلان‌روند، با نظم جدید حوزه انرژی روبه‌رو هستیم که محور این نظم جدید هم پیک تقاضاست و ۲ عرضه‌کننده سنتی اگر با هم همکاری نکنند، هر دو آسیب می‌بینند. به این خاطر است که روس‌ها می‌آیند و با اوپک همکاری می‌کنند و اوپک بلافاصله را شکل می‌دهند. یعنی روس‌ها فهمیده‌اند که با یک نظم جدید روبه‌رو هستند و این نظم جدید هم عمدتاً تجدیدپذیرمحور

است. در این شرایط با رقابت‌های غیرسازنده، هم اوپک و هم روس‌ها ضرر می‌کنند و از این‌رو روس‌ها به سمت همکاری آمده‌اند. لذا در این بخش هم‌کنون همکاری به‌رنگ‌تر از تعرض منافع است.

■ اما کارشناسان می‌گویند که در این مدت تحریم، روس‌ها بخشی از بازار نفت ایران را بوپژه در چین گرفتند.

در شرایطی که کشور ما تحریم نبود، ۶۰۰ هزار بشکه در روز به اروپا نفت صادر می‌کرد که عمدتاً هم بازار اروپایی ایران تداخلی با بازار روسیه نداشت. روس‌ها عمدتاً به بازار اروپا یا خط لوله نفت می‌دادند. در بحث چین هم که روسیه بیشتر روی بحث تپیات‌ها (teapots) تأکید داشته است. رقیب ایران در بازار چین با بازار نفتی، روس‌ها نیستند، رقیب ایران کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس، عراق و ونزوئلا، در بازار کشورهای مثل امریکای لاتین و آفریقااست.

تأکید روسیه روی بازارهایی است که هدف‌گذاری برای آن نداشته‌ایم، نمی‌شود بازار را کلی نگاه کرد. در بازار نفت چین، بخشی تپیات‌ها (teapots) هستند، یعنی پالایشگاه‌های خصوصی که اینها عمدتاً پالایشگاه‌های کوچکی که نفت شریین‌تر و سوپک‌تر را مصرف می‌کنند و بخشی از آن را به‌صورت ریلی روسیه تأمین می‌کند محموله‌های کوچکی هستند و به پالایشگاه‌های کوچک می‌رود. ولی بازار چین برای ایران دور است و نمی‌توانیم بدون اینکه انبار نداشته باشیم، یک VLCC «فتکش غول‌پیکر» نفت به آنجا صادر کرد. لذا این نوع صادرات به شکل تپیات‌ها نیاز به انبار دارد. به همین خاطر است که هیچ کدام از کشورهای بزرگ حوزه خلیج فارس روی تپیات‌ها برنامه‌ریزی نکردند، چون می‌گفتند باید در چین انبار داشته باشیم، وگرنه برای یک پالایشگاه کوچک نمی‌توانیم VLCC بفرستیم. کشورهای عربی روی پالایشگاه‌های دولتی و بزرگ چین سرمایه‌گذاری می‌کردند اما روسیه روی تپیات‌ها عمدتاً سرمایه‌گذاری کرده است و با توجه به این ویژگی‌ها با براتی نمی‌توانیم بگوییم در بازار چین روسیه بری‌ما خیلی تهدیدگر است. روس‌ها سهم متناسب با وضعیت خودشان را می‌برند؛ وضعیت نفت و وضعیت تعاملاتشان و بخش عمده‌های هم روی تپیات‌ها تأکید کردند. ۶۷ درصد تپیات‌ها به استان شاندونگ چین می‌رود و چین نیز در حال افزایش تقاضاست و نکته‌ای هم که در مورد روسیه در چین فراموش می‌کنیم، افزایش سهم نفت روسیه در بازار چین ناشی از یک تعاملات راهبردی است و این افزایش صادرات محصول تحریم شدن ایران نبوده است. به همین خاطر است که سهم روسیه از این بازار از ۲۵۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۵ به ۱.۸ میلیون بشکه در اوایل سال ۲۰۲۱ رسیده است.

این افزایش سهم روسیه ناشی از ابتکارات و تعاملات راهبردی با چین است. یعنی برنامه‌ریزی کرده و راهبرد نوشته است. اما کشورها را از ایران تحریم هم نبود، جلو می‌برد، چراکه تعاملاتش را از سطح موقتی و خرید و فروش نفت دارد به رابطه پایدار و استراتژیک در حوزه انرژی تبدیل می‌کند. سنڟ استراتژیک امنیت ملی روسیه را در اگوست ۲۰۲۱ بخوانید. این موضوع pivot to asia در دستن سال ۲۰۱۰ هم بوده، نشان می‌دهد که روسیه از آن زمان برنامه‌ریزی کرده است که چگونه چرخش محوری راهبردی به سمت آسیا داشته باشد. اما برنامه‌های اقدامی چیست؟ مثلاً همین بحث تپیات‌ها، البته بسیاری از مؤلفه‌های حوزه امنیت بین‌المللی هم کمک کرده که این دو به هم نزدیک‌تر شوند. جو پایندی روی کار آمده که در استراتژی امنیت ملی دولتش در مارس ۲۰۲۱ تقریباً واژه‌ای برای این دو کشور به‌کار برده شد. معنی دشمن را می‌دهد. این موضوعات چین و روسیه را به هم نزدیک کرده است. لذا به خاطر تحریم ما نبوده که روسیه سهم بازار ایران را گرفته است. دیگر کشورها روی بازارها تمرکز دارند و برمیانی آن سند راهبردی می‌نویسند تا تعاملاتشان را افزایش دهند. چرا؟ چون بازار در حالت عرضه‌حداکثری است و همه دنبال بازارسازی هستند تا آن را برای خودشان ایمن کنند. اکنون اگر چه از کشش تقاضا صحبت می‌شود اما دوره، دوره امنیت تقاضاست، نه دوره امنیت عرضه. حالا ما داریم به سمت قرارداده ۲۵ ساله با چین و تعاملات راهبردی می‌رویم. چرا که اگر این کار را نکنیم و به سمت بازار سازی نرویم، برجام هم اعاده شود، چون بازار با مازاد عرضه روبه‌رواست، این‌طور نیست که سهم ایران یک باره در بازار نفت چین رشد کند. افزایش سهم در بازار چین نیازمند تعاملات راهبردی است.

■ یعنی این ایران است که به‌دنبال تعاملات راهبردی با چین و روسیه است و برای افزایش همکاری‌ها تلاش می‌کند؟

خیر، اتفاقاً این نکته بسیار مهمی است. عده‌ای همیشه فکر می‌کردند این ایران است که دنبال تعاملات با چین و روسیه است که مثلاً در مقابل غرب بایستد. اما این بخشی از واقعیت یا بخشی از تحلیل مسأله است. اما تحولات حوزه نظام بین‌الملل الان چین و روسیه را راغب کرده با ایران همکاری‌کنند. چرا؟ ترامپ رویکرد ضدروسی نداشت. تحریم‌های آمریکا علیه روسیه منهای قانون کاستا که تحریم نگره است و به‌صورت وتوشکنی است، نشان دهنده این موضوع است. ترامپ حتی با چین هم توافق کرد و توافق دوساله‌شان را نگاه کنید که حتی در حوزه انرژی هم قرار بود چینی‌ها از امریکایی‌ها انرژی بخرند. اما الان



عکس: رضا معشریان

■ آیا فقط بحث تقابل با آمریکا کشورهای ماندن چین و روسیه را متمایل به همکاری‌های تجاری و انرژی با ایران می‌کند؟

خیر، مثلاً چینی‌ها الان به موقعیت ژئوپلیتیک، منابع انرژی، تعاملات اقتصادی ایران نگاه ویژه‌تری می‌کنند. سند برنامه ۱۴ توسعه چین بین سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۵ و فاز دوم رویکردهای شرکت‌های چینی را نگاه کنید. این کشور تلاش می‌کند از صادرات کالامحور و صادرات خدمات تغییر موقعیت بدهد. به همین خاطر دنبال مناطقی است که انرژی داشته باشند و بتوانند با آن کشور تولید مشترک انجام دهند. چه کشورهای این پتانسیل را دارند؟ ایران یکی از این کشورهاست. الان جایگاه گوادر در پاکستان برای چینی‌ها یک مقدار افول کرده و یکی از دلایلی که ممکن است به چابهار و منطقه جاسک ایران توجه کنند، همین موضوع دسترسی جغرافیایی و وجود انرژی است. چابهار هم به منطقه جنوب آسیا، هم آسیای مرکزی، هم قفقاز و هم حوزه خلیج فارس دسترسی دارد. پتانسیل انرژی دارد، ولی این

■ به نظر می‌رسد که الان تمرکزمان روی چین و روسیه است. آیا این رویکرد می‌تواند برای ایران راهبردی باشد؛ با توجه به اینکه بسیاری از شرکت‌های توانمند نفتی در اروپا و آمریکا هستند؟

در این مدت اگر برجام هم احیا می‌شد، شرکت‌های امریکایی چون اشخاص امریکایی و تحت تحریم اولیه بودند، برای سرمایه‌گذاری به ایران نمی‌آمدند. همان‌طور که در شرایط یک شرکت بین‌المللی را بیاوریم که یک میدان را توسعه دهد و هیچ تعهدی هم نداشته باشد. این‌جا عقل سلیم این را می‌گوید که اگر شرکت ملی نفت کشور واردکننده را درگیر پروژه‌ها کنیم، اولویت دارد. برای مثال گزارش «چتم‌هاوس» را نگاه کنید که اعلام کرد مرکز شرکت‌های بین‌المللی نفتی (IOC) رسیده است؛ این شرکت‌ها چند ویژگی داشته‌ند که بر مبنای آن ادعای می‌کردند که اگر نباشند، حوزه انرژی پیشرفت نمی‌کند؛ از جمله قرار داشتن در لبه فناوری و همین‌طور بحث تأمین مالی. اما مگر الان لبه فناوری دست کدام شرکت است؟ لبه فناوری دست شرکت‌های کوچکی است که در عرصه بین‌المللی متکثر شده‌اند. حتی انقلاب شیل آمریکا را شرکت‌های کوچک فناوری‌پیش برند. شرکت‌های کوچکی که مدتی‌بعد هالیبرتون آنها را به‌خاطر مشکل مالی که داشتند، خرید. الان گفته می‌شود الزاماً این‌طور نیست که بر اساس الگوی قرن بیستمی مبادین را به شرکت‌هایی مانند شل واکزاک کنیم که در آخر هم هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد. خیلی از شرکت‌ها هستند که به‌صورت تخصصی در حوزه‌های مختلف از حفاری تا بحث تخصصی ازیادی برداشت، توانمندی دارند و این شرکت‌ها، عرصه‌های بین‌المللی پراکنده هستند. این را ما می‌توان همکاری داشت.

■ یعنی این برنامه راهبردی را برای تعامل با هر کشوری که ممکن باشد، تنظیم می‌کنیم؟
بله. تعاملات استراتژیک این است. اگر آمریکا دست از این بازی تعارض‌آمیز، تهاجمی و دشمنانه بردارد، حتی با شرکت‌های امریکایی نیز می‌توان همکاری داشت.

با آمدن بایدن که چین و روسیه را هدف‌گذاری کرد، این دو کشور به این نتیجه رسیده‌اند که ما هم باید برویم یک اختلاف ضدتحریمی تشکیل دهیم. آنها الان راغب‌تر از ما هستند. بعد از برجام مگر تحریم‌های ایران تعلیق نشد؟ چرا چینی‌ها با حضور ایران در شانگهای مخالفت کردند؟ چون می‌گفتند تحریم‌ها تعلیق شده، ولی ترامپی هست که ما نمی‌خواهیم با او سرشاخ شویم، با ترامپ می‌خواهیم توافق کنیم، ترامپ می‌گوید اول آمریکا و نگاه ایدئولوژیک به نظام جهانی ندارد، نگاهش در حوزه تجارت و تعاملات اقتصادی است و با او می‌توانیم توافق کنیم. ولی الان که دولت چین را کراست و هنوز ایران تحت تحریم‌های دوپلت ترامپ است، چرا چین رضایت می‌دهد که ایران وارد شانگهای شود؟ چون بایدن دارد نظم بین‌المللی را تبدیل به نظم ایدئولوژیک می‌کند. شما سخنرانی بایدن را در کنفرانس امنیتی مونیخ سال ۲۰۲۱



ظرفیت را گوادر ندارد. لذا نمی‌خواهد این منطقه را از دست بدهد و به هند واگذار کند. چینی‌ها الان رغبتشان به ایران و نگاهشان عوض شده است. الان خود چینی‌ها می‌گویند ایران برایمان دارد مهم‌تر از پاکستان می‌شود. اگر الگوی فاز دوم شرکت‌های چینی را نگاه کنیم، آمده‌اند به سمت این‌که دیگر نمی‌خواهیم انرژی به چین ببریم تا کالا تولید و صادر کنیم. الگوی اقتصادشان عوض شده و می‌گویند این کار ۲ معضل را رقم می‌زند، یکی این‌که وابستگی چین به واردات انرژی و دوم این‌که وابستگی به سیاست‌های تعرفه‌ای کشورهای واردکننده بیشتر می‌شود، مانند این تعرفه‌های آمریکا. بنابراین بهتر است به جای تولید و صادرات کالا برویم در آن مناطق دارای انرژی و دسترسی جهانی، کالا را با همکاری هم‌مدیر تولید کنیم. در این شرایط، ایران مهم‌تر از پاکستان می‌شود، چون هم انرژی دارد، هم لینک‌های جغرافیایی دارد و هم زیرساخت صنعتی‌اش آماده‌تر است. لذا رغبت چینی‌ها الان به ایران بیشتر شده و این فقط به خاطر تهدید امریکا نیست.

ان بحث ما این است که وقتی بازار با شرایط oversupply مواجه است، آیا اولویت این است که شرکت ملی نفت یک کشور واردکننده را درگیر فعالیت بالادستی صنعت نفت کنیم که آن را درگیر در بخش بالادستی صنعت نفت ایران به بازارسازی در آن کشور متبوعش کمک کند؛ یا آنکه یک شرکت بین‌المللی را بیاوریم که یک میدان را توسعه دهد و هیچ تعهدی هم نداشته باشد. این‌جا عقل سلیم این را می‌گوید که اگر شرکت ملی نفت کشور واردکننده را درگیر پروژه‌ها کنیم، اولویت دارد.

برای مثال گزارش «چتم‌هاوس» را نگاه کنید که اعلام کرد مرکز شرکت‌های بین‌المللی نفتی (IOC) رسیده است؛ این شرکت‌ها چند ویژگی داشته‌ند که بر مبنای آن ادعای می‌کردند که اگر نباشند، حوزه انرژی پیشرفت نمی‌کند؛ از جمله قرار داشتن در لبه فناوری و همین‌طور بحث تأمین مالی. اما مگر الان لبه فناوری دست کدام شرکت است؟ لبه فناوری دست شرکت‌های کوچکی است که در عرصه بین‌المللی متکثر شده‌اند. حتی انقلاب شیل آمریکا را شرکت‌های کوچک فناوری‌پیش برند. شرکت‌های کوچکی که مدتی‌بعد هالیبرتون آنها را به‌خاطر مشکل مالی که داشتند، خرید.

ان گفته می‌شود الزاماً این‌طور نیست که بر اساس الگوی قرن بیستمی مبادین را به شرکت‌هایی مانند شل واکزاک کنیم که در آخر هم هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد. خیلی از شرکت‌ها هستند که به‌صورت تخصصی در حوزه‌های مختلف از حفاری تا بحث تخصصی ازیادی برداشت، توانمندی دارند و این شرکت‌ها، عرصه‌های بین‌المللی پراکنده هستند. این را ما می‌توان همکاری داشت.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

ایران | اقتصاد

می‌دهد. نفت خام وقتی ویژگی و منشأ داشته باشد، این منشأ داشتن، زمینه‌ساز تحریم‌پذیری است، یعنی وقتی اولویت صادرات نفت خام است، تحریم‌پذیری هم کنار آن است، چون نفت ایران را می‌شناسند، ولی وقتی که با چینی‌ها روی بحث upgrading کار شود و نفت تبدیل به فرآورده نفتی شود، دیگر قابل شناسایی نیست. به همین خاطر راحت‌تر می‌توان آن را صادر کرد. بنابراین، این در الگوی خنثی‌سازی تحریم و در راستای فرمایشات رهبر معظم انقلاب است که به نوعی حرکت به سمت صنایع پایین‌دست پالایشگاهی و پتروپالایشگاهی است. لذا در این دولت روی موضوع برنامه راهبردی متمرکز هستیم و برای هر کشوری یک برنامه داریم که هم برای سرمایه‌گذار باشد و هم سودآوری و منفعت برای ایران به همراه داشته باشد.

■ آیا این موضوع برنامه‌ریزی برای فاینانس و تأمین مالی شامل تکنولوژی هم می‌شود؟

در بخش‌هایی مانند مینی‌ال‌ان‌جی، حفاری‌های افقی و خدمات نفتی روس‌ها دستاورد‌هایی داشتند و می‌توان از آنها استفاده کرد. برای مثال کمپانی‌های خدماتی نظیر شلمیرز و هالیبرتون بعد از تحریم روسیه را ترک کردند، ولی «روس‌نفت» توانست بیش از ۷۰ درصد از نیازمندی‌های خودش را با شکل دادن به بحث شرکت خدمات نفتی روس‌نفت که یکی از زیرمجموعه‌هایش است، تأمین کند. از این تجربه در نیاز ماست اما داخلی‌سازی نشده، می‌توان استفاده کرد.

برخلاف پیش‌بینی غربی‌ها که فکر می‌کردند از سال ۲۰۲۱ به بعد به دلیل خروج آنها از روسیه، ظرفیت تولید این کشور چه در پروژه‌های موجود و چه در پروژه‌های آتی با کاهش مواجه می‌شود، این اتفاق نیفتاد. روس‌ها توانستند با توسعه گرین فیلد‌هایی که پیچیدگی کمتری داشتند و همینطور با EOR/IOR (روش‌های بهبود نرخ شاخص تولید نفت) و توجه به بحث ازیادی برداشت کارهایی انجام دهند که نه تنها تولید می‌شود بلکه حتی مواردی را افزایش دادند. پیچیدگی مخازن نفتی ایران به اندازه روسیه نیست و می‌توان از تجربه روس‌ها استفاده کرد.

این موضوعات پیچیدی که ما با روس‌ها دنبال می‌کنیم از مسائل بالادستی تا پایین‌دستی را شامل می‌شود، متناسب با منافع ما و جاهایی که می‌توانیم رابطه برد – برد داشته باشیم، این تعاملات شکل می‌گیرد. رویکرد تعاملی و مدل تعاملاتی ما در حال تغییر است. این تعاملات چند ویژگی دارد، کوتاه‌مدت نیست؛ تک‌بخشی نیست و می‌توانیم دربازارسازی‌های مشترک حتی اقدام کنیم. البته این‌طور هم نیست که ما فقط الان تقاضای همکاری با روس‌ها را داشته باشیم، روس‌ها هم الان در بسیاری از موارد متقاضی همکاری هستند، یعنی ما هم الان توانمندی‌هایی داریم که می‌توانیم عرضه کنیم. برای مثال الان بسیاری از خدمات اورهال نیروگاه‌های روسی را شرکت‌های ما مثل مپنا دارند انجام می‌دهند.

■ آیا این همکاری‌ها منجر به افزایش صادرات نفت و گاز کشوری می‌شود؟

برای جمع‌بندی این بحث لازم است که تأکید کنم، این همکاری‌ها بازی حاصل جمع جبری صفر نیست که بگوییم تعاملات با چین و روسیه است و با هیچ کشور دیگری همکاری نخواهیم داشت. اتفاقاً گسترش این همکاری‌های راهبردی را با هر کشوری که ممکن باشد، دنبال می‌کنیم. این همکاری‌ها می‌تواند با چین، روسیه، هند، ترکیه و حتی کشورهای منطقه‌ای و اروپایی اتفاق بیفتد. البته باید برویم به سمت الگوی تعاملات راهبردی؛ چون فضای تعامل از یک فضای تعامل ساده خرید و فروش و تجارت انرژی خارج شده است؛ از یکجخ تولید تا بازاریابی یا بازارسازی باید استفاده کرد. دربارۀ این‌که این تعاملات چقدر می‌تواند مفید باشد؟ نتیجه این تعاملات منوط بر این است که چقدر برنامه داشته باشیم. هیچ کشوری دلسوز ایران نیست. الان خیلی از منتقدان می‌گویند که روسیه از تعامل با ایران دنبال منافع خودش است. مگر اروپا نیست؟ لذا دستاورد این تعاملات به برنامه‌های ایران برای رفع نقاط ضعف در این تعاملات بستگی دارد. البته باید نگاهمان برد – برد باشد که الحمدلله در این دولت برای این‌ها برنامه‌ریزی شده و ما اعتقاد داریم این همکاری با چین و روسیه اصطلاحاً بینقراول مدل همکاری‌های حوزه انرژی است. ان‌شاء‌الله این نوع همکاری‌ها با کشورهای دیگر مانند هند، کشورهایی آسیای شرقی مانند کره جنوبی و ژاپن و کشورهای منطقه مانند قطر اتفاق می‌افتد. فقط الگوی این همکاری‌های راهبردی متفاوت خواهد بود.

با این رویکرد، آینده صنعت نفت ایران و به‌طور کلی صنعت انرژی در سمنتی خواهد رفت که ما به دو نتیجه برسیم، یکی آنکه نسبت به نوسانات ژئوپلیتیکی آسیا‌پذیری‌مان کم می‌شود و در این مسیر الگوی خنثی‌سازی تحریم‌ها رقم می‌خورد؛ دوم اینکه ما در این نظم جدید، به‌عنوان بازیگر فعال حضور خواهیم داشت، نظمی که عمدتاً به سمت کاهش شوخ‌طبعی فسیلی در حال حرکت است. ان‌شاء‌الله متناسب با پیشرفت این تحولات نتایج آن را هم می‌توانیم در خروجی‌های ببینیم؛ خروجی‌هایی که در بحث نفت، افزایش فاینانس از چین باشد و این ارتقا صورت بگیرد. با اینکه ما چقدر تراز گازی داخلی را بتوانیم مدیریت کنیم، ظرفیت صادراتی برای کشور رقم خواهد زد.